

مطبعه و اداره خانه روبروی
باب عالی نمره ۷۲

قیمت اشتراك:
غروش
سالانه در اسلامبول ۶۰
» در ممالک عثمانیه ۷۵
» در ایران ۳۵ قران
» در روسیه ۶ منات

قیمت يك نمره يك
غروش است

شمس

کلیه امور اداره و تحریریه
بامدیر روزنامه

سید حسن تبریزی
صاحب کتبخانه شمس
است

„Chems“
Journal Persan
Directeur, Proprié-
taire: S. HASSAN

روز یکشنبه طبع و نشر
میشود

در این جریده هر قسم مقالات تاریخی و سیاسی و علمی و ادبی درج و از منافع دولتی و مملکتی بحث میشود
و کلیه مقالات عام المنفعه پذیرفته و در انتشارش روزنامه ازاد است
قیمت اعلان عادی سطری ۳ و اعلان بانک و امور صرافی (۵) اعلانات معتنا که در جای حوادث درج شود
سطری (۱۵) غروش است



تشکیلات جدید در ایران
هیئت نظمیة مشهد

استیضاح

عموم اهالی منتظر وصول بودجه
مصدقۀ امساله ایران و نتیجۀ مسئله
استتراض داخلی هستند لهذا نظر
دقت اولیای امور را بدین نقطه جلب
می نمایم.

حق و قانون

بزرگترین نعمتها و عطایای خداوندی که
بانسان کرامت شده حقوق طبیعی انسان است
و بزرگترین و مقدس ترین این حقوق خدا
دادی نیز حق زیستن است یعنی هر ذیروحي از
موجودات این حقرا داشته و برای بر خور-
داری ازین حق حقوق بیشمار دیگر را نیز
دارا می باشد. مثلا برای حفظ حق زندگی
حق آزادی حرکت، حق مساوات، حق سعی
حق تکامل و حق امنیت و حق مدافعه و غیره
را دارد. زیرا اگر يك ذیروح در حرکت
خود که البته برای زیستن است آزاد نباشد
نمی تواند زیست بکند و از حق زندگی خود
بر خوردار شود و چون این حق زندهگی در
هر يك از موجودات ذیروح هست این است
که حق آزادی هر فردی ازین موجودات
تا حدود آزادی فرد دیگر میتواند برود و از
اینرو حق آزادی موجودات محدود می گردد.
هم چنین اگر مساوات قانونی و حقوقی نباشد
حق زندگی خللدار می گردد و کذا حق سعی
که هر ذیروحي برای حفظ زندگی خود محتاج

ان است اگر از میان برداشته شود زندگی محال
می شود زیرا حیات عبارت از سعی است و سعی
قانون یگانه جهان است.

حق تکامل نیز از لوازم حق حیات
است زیرا موجودات تا درجه که خداوند
مقرر فرموده باید از درجات تکامل بگذرند
و حیات خود را بدان وسیله نگاه بدارند
و برای حفظ این تکامل حق امنیت دارند
یعنی اسباب امنیت را بهر وسیله است باید
فراهم بیاورند و بزرگترین وسیله دست آوردن
امنیت هم حق مدافعه است.

حق مدافعه عبارت از دفع هر حرکتی است که
بدین حقوق مقدسه سبب گردد و آوردن مثلاً مقادیر
ومت ظلم یکی از حقوق مقدسه انسان و از لوازم
حق مدافعه شمرده می شود زیرا ظلم ضربتی
است بهر يك از حقوق مقدسه مذکوره انسان!
و باید دانست که اقوام و ملل نیز که هیئتی
مرکب از افراد مجتمعه انسانی هستند بنفسه
دارای این حقوق مقدسه میباشند. مثلاً ملت
ایران حق زندگی و بقا دارد و هیچ ملت دیگر
نمی تواند بگوید که ملت ایران باید از روی عالم
نابود گردد. ملت ایران حق مساوات دارد
یعنی از حقوقی که ملل دیگر برخوردار است
باید برخوردار بشود! ملت ایران حق سعی
دارد یعنی برای حفظ حیات و ملیت خود باید
شب و روز بکوشد و هیچ کس را حق ممانعت
از سعی او نیست. ملت ایران حق تکامل دارد
زیرا بقا و حیات بدون تکامل محال است و برای
تکامل نیز حق امنیت از تجاوزات و تعدیات
ملل دیگر دارد و انهم حاصل نمی شود مگر
در سایه حق مقدس مدافعه!..

دو نفر
محا که
است و
باغیرت
و خیال
مملکت
و جانفش
و صاحب
هیچ
هیچک
غیر قا
ماطبقه
مراج
مأمور
ندارند
وطن
از فوا
محرو
میست
مشرو
که تج
پروت
اجرا
خوا
امضا
جناب
سفار

از طرف جنرال قونسولگری رسماً تبلیغ کردید بمقام منیع شارژ دافری کتباً اظهار کردم که عزل بلا سبب بنده مخالف قانون و مشروطیت بوده و بر حیثیت و ناموس شخص من و ناموس و حیثیت هیئت اجتماعی ضربه وارد می آورد و لازم است که سبب این عزل از طرف شارژ دافری تعیین بشود تا اکنون از جانب مقام منیع شارژ دافری جوابی مرحمت نشده است.

و چون چنانچه اظهار کرده بودم که حیات من ناموس و حیثیت من است و اگر من ناموس و حیثیت خود را حفظ نکنم نخواهم توانست ناموس و حیثیت اجتماعی ملت خود را حفظ بکنم این است که دوباره اظهار میدارم اگر مقام منیع شارژ دافری سبب عزل بنده را کتباً و شخصاً اعلام نفرمایند معلوم خواهد کردید که وجدان شارژ دافری نیز بنا حقی و بی قانونی این معامله قناعت کامله حاصل فرموده است.

۲۰ رمضان ۱۳۲۸

حسین کاظم زاده

عزیزه قواصان معزول شده قونسولگری خدمت مدیر محترم روزنامه شمس عرض و زحمت میدهم: قریب ششماه است بتصویب جناب مستطاب اجل آقای جنرال قونسول و بعد از تحقیقات حسن حال این چاکران را جناب مفتش بعد از تفتیشات به قواص کبری قونسولات مامور و مقرر فرمودند و در این مدت هیچگونه از خدمتگذاری و اجرای وظایف غفلتی نشده و تمامی اجزاء قونسولات مع رؤساء اصناف و غیره تصدیق دارند. مع هذا دیروز جناب اجل آقای جنرال قونسول این چاکران را احضار و دفتر امر سفارت سنیه کبری را

دو نفر مأمور غیور و وطنپرست با علم بدون محاکمه و سبب قانونی که مغایر اصول مشروطیت است و بیرون کردن سه نفر قواص درستکار با غیرت که هیچکس از کردارشان نرنجیده و خیانت و ظلمی ندیده است. و از آنجا که مملکت مقدس ما ایران پس از آنهمه خونریزیها و جانفشانیها داخل جرکه ممالک مشروطه بوده و صاحب قانون گردیده و در اصول مشروطه هیچ مأمور را بدون سبب قانونی و ثبوت جرم هیچکس نمیتواند عزل نمایند این اصلاحات غیر قانونی حقوق و منافع این ملت بیچاره بویژه ماطبقه فلکزده اصناف را که زیاده از سایرین مراجعت و معامله با قونسولگری داریم بادست مأمورین بی شرف و بی کفایت که ابداً مسئولیتی ندارند، پایمال نموده پشت پا بقانون اساسی وطن مقدس مامیزند. از اینرو ماملت بیچاره را از فوائد و منافع مشروطیت و حریت و عدالت محروم داشته و از ترقی و تعالی استقبال نمید میسازد. فلهمذا این حرکت خلاف قانون مشروطیت جناب مصلحتگذار سفارت کبری را که تجاوز بحقوق عمومی شده بشدت تمام پروتست کرده و از محضر وزارت جلیله خارجه اجرای اصلاحات اساسی که موافق عدالت باشد خواستکاریم. ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۸

شمس

بمناسبت عدم کنجایش صحایف از درج امضاها صرف نظر گردید.

سواد مکتوب دویم

جناب میرزا حسین خان کاظم زاده است که بشارژ دافری سفارت کبری نوشته اند در دهم همین ماه که قرارداد شارژ دافری سفارت کبری در باب عزل بلا سبب این بنده

ارائه فرمودند که شمارا مصاحبتگذار سفارت کبری
از سلك قواصی نزع و اخراج کرده اند. بعد از استماع
این خبر رجوع بجناب مستطاب اجل اکرم آقای
حاجی میرزا موسی خان مستشار سفارت سنیه کبری
دام اجلاله نموده چگونگی را عرض و جواب
خواستیم. بطوریکه بسی مایه تعجب گردید فرمودند
من مطلع نیستم بحضرت مستطاب اجل افخم ای
مصاحبتگذار دام اجلاله رجوع نمائید. بعد از مراجعت
حضرات ایشان جوابی صریح نشنیدیم. لذا
متصدع باین ذریعه شده عرض میکنیم هر گاه
قصورى و یا خیانتی و یا ناخدمتی از این چاکران
بظهور رسیده برای مجازات حاضریم و هر گاه ناخدمتی
نشده چرا سبب هتك آبروی این بنسنگان
شده اند. مستدعی آنکه مرحمت فرموده این
چند کلمه را در یکی از ستونهای شمس مرقوم
دارید تا منصفین و حق پرستان ملت ملاحظه
فرموده عندالله غوری در حق این چاکران
نمایند. ۱۹ رمضان ۱۳۲۸

اقل محمد اقل عبدالله اقل میرقاسم

قابل مرحمت وزارت جلیله خارجه و حقیقت
وکاله امنای ملت

علاء تغییر کلمه مصطلحه قابل توجه و ایراد
عنوان فوق این است که چون کلمه مزبور در عناوین
عریض و لوائح ذکر شده از موقع اهمیت او افتاده،
مانند افسانه اثرش را کم کرده. برای جناب
نظر اولیای امور و امنای جمهور مجبور بایراد
این عنوان جدید بوده بلکه انشالله تأییری در
قلوب مصادر امور نموده هر چه زود تراست
قانون وزارت خارجه را از مجلس مجلس
گذرانیده تا آنکه بواسطه همین قانون حد ساطه
مأمورین کل نسبت بجزء مشخص بوده و از

محیط اقتدار یک قانون بر ایشان معین نموده
تجاوز نکرده باشند. هر گاه وزارت جلیله خارجه
ماقانون میداشته و وظایف مأمورین را تعیین
میفرموده بودند جناب آقای مستنصر السلطنه
مصاحبتگذار مداخله غیر قانونی در امور
و وظیفه مأمور مستقیم و قانونی مانند جناب
آقای میرزا اسماعیل خان فرزانه - که از روز
ورود اسلامبول آنی در حفظ حقوق تبعه
فرو کذاری نکرده و حرکتی که منافی رضای
دولت ورنجیدگی خاطر ملت باشد از جانب
مشارالیه سرزده - نه نموده و جناب معزی الیه
و ویس قونسول را مجبور باستعفا نمیکرد. و از
این گذشته دونفر مأمور با علم و شرف مانند
آقای میرزا حسینخان کاظم زاده و آقای تائب
بك که کوی سبقت را در درستکاری و محافظه
شرف دولت و خدمتگذاری بملت از امثال
خود بر بوده و مابه الافتخار ملت میباشند از
مأموریت منفصل و سه نفر قواص با حمیت
و ناموس را که احدی از رفتار و کرد ارشان
شاکی نبوده و کمال رضایت را دارند اخراج
نموده اند که عموم تبعه از عالی و دانی سوای دوسه
نفر از این معامله قانون شکنانه دل سرد
و مکدر هستند از مقام منبع دارالشورای
کبری و وزارت جلیله خارجه مستدعی هستیم که
لازمه غوررسی در اینباب فرموده زیاده بر این
اغماض را در اینگونه امور جائز و رواندیده
باشند. و در ختام عریضه بامورین خودرأی
باصدای بلند میگوئیم ایرانی بعد از این زیر
بار استبداد نخواهد رفت، نخواهد رفت،
نخواهد رفت. اقل الحاج حسینقلی تبریزی

مطبعه شمس
صاحب امتیاز سید حسن
مدیر مسئول محمد توفیق

ولی از آنجا که افراد بشر بر مقتضای حس حیوانی و عدم مساوات در قوای مغنوی رعایت لازمه این حقوق مقدسه را نمی توانند بکنند و اگر آن حقوق مقدسه نیز حفظ نشود بقا و دوام نوع بشر محال می گردد و انهم بر خلاف اراده ازلیه سبحانه است این است که برای مجبور کردن افراد بشر بحفظ و رعایت این حقوق مقدسه و برای رهنمایی و هدایت آنها لزوم و احتیاج بوضع قوانین دیده شده است و البته بزرگترین و مقدسترین قوانین و اولین و آخرین هادی بشریت درین عالم قوانین مهمه الهیه و احکام دینیه است و قوانین موضوعه دیگر نیز که امروزه بر حسب توسع معاملات و روابط بین البشری محتاج الیه است بشرط موافقت و مطابقت بان احکام الهیه تنها می توانند تطبیق بشوند.

پس باید گفت قانون است حافظ و نگهدار حقوق خصوصیه افراد بشر و حقوق عمومیه هیئت های اجتماعیه ملل!

بلی قانون شیرازه انتظام عالم است! قانون است که انسان در سایه آن از حقوق مقدسه خود برخوردار می تواند بشود! قانون است که درستکارانرا مکافات و بدکردارانرا مجازات می نماید. قانون است که بهر کس امنیت جانی و مالی می بخشد و قانون است که انسانرا بدرجه آدمیت میرساند.

درینصورت کسیکه قانونرا بهیچ می شمارد و برخلاف حق و قانون رفتار می کند بزرگترین دشمن انسانیت است و ظلم و صدمه بزرگ بر حقوق هیئت اجتماعیه ممت وارد می آورد. و اگر ظلمی

بر ما وارد شود از جهت حقوق شخصیه خود می توانیم انظما را دفع نکنیم و ان ظالمرا عفو نمائیم اما چون از طرف دیگر همان ظلم عاید بهیئت اجتماعیه ممت است ما حق عفو کردن اورا نداریم و اگر بدفع آن ظلم و مجازات ان ظالم نکوشیم خیانت و ظلم بهیئت اجتماعیه کرده ایم.

چقدر بدبخت و مستحق نفرت است کسیکه برای یکغرض شخصی و یک نفسانیت برخلاف قانون رفتار و حقوق مقدسه یک هیئت اجتماعیه را پایمال کند و شرف و حیثیت دولت و ملت خود را برباد بدهد!

بدینگونه اشخاص جز بدبخت و بیچاره چه می توان گفت!

اینک افراد ایرانیان اسلامبول خود را در پیش چنین حقیقت مجسم می بینند. می بینند که حقوق یکدولت و ملت فدای یکغرض شخصی کرده می شود. می بینند که قانون و عدالت و حقانیت قربان نفسانیت می گردد. این است که همه بیک آواز می گویند:

ما نمی توانیم این ناحقی و این ظلم و تجاوز بحقوق هیئت اجتماعیه را قبول بکنیم! ما نمی توانیم به بینیم که بیش ازین حقوق و منافع ما دستخوش اغراض شخصی بشود! ما نمی توانیم بگذاریم اساس مشروطیت و حریت ما که در سر آن جانها فدا کرده ایم خلال دار گردد! باید بقانون و حقانیت رعایت شود! باید اشخاص غرضکار و مفسدت پرست دست از افساد و ابطال حق بکشند! باید کسانیکه می خواهند حقوق دولت و ملتر ابادست اشخاص دامن آلوده و منفور ملت پایمال

کنند از وجدان خود وقانون وحق وعدالت
بترسند!

آری حق و قانون دو قوه علویت نمون
الهی هستند که وجدانهای افراد بشر حتی سران
و پادشاهان مستبد نیز در پیشگاه عظمت آنها
میلرزند و سرفرو می آورند!

قابل توجه مجلس مقدس ملی ووزارت خارجه

اصلاح سفارتها و قونسولگریهای ایران
در خارجه بقیه از شماره پیش

در شماره های پیش پس از اثبات شدت
لزوم فرستادن سفرای با کفایت و با علم و با شرف
به پطر بورغ و لندن و اسلامبول دو شرط مهم
اصلاحات رانیز شرح و تفسیر کردیم حالاهم
شرایط دیگر رانوشته و درین شماره بدین بحث
خاتمه می کشیم:

۳ — مواجب کافی دادن بمأمورین. اگر
بخواهیم ادارات مامنظم بشود و رشوه از میان
برداشته شود و برای خاطر پول گرفتن کارهای
افراد ملت را مأمورین بی کفایت بی شرف
رشوه خوار پایمال نکنند و بتاخیر نیندازند
و مأمورین در تقاضای حق الزحمه (ایاق تری)
نباشند حکماً باید مأمورین با کفایت و با علم
و با شرف تعیین و مواجب کافی بدانها بدهیم. زیرا
اشخاص صاحب علم و شرف بدون مواجب
کافی خدمت نمی کنند و اگر هم کنند بالاخره
مجبور بر رشوه گرفتن و حق الزحمه خواستن
و پول مردم خوردن و حقرا باطل و باطلرا حق
کردن خواهند بود.

باید دانست که مواجب مأمورین کافی
و باناموس و با شرف و با علم هر قدر زیاد بوده
باشد قیمت خدمت آنها بالاتر و بیشتر از
مواجبشان خواهد بود و از انرو واردات دولت
نیز افزوده شده و مستقیماً بخزینة دولت
خواهد رفت برای توضیح مطلب مثالی روشن
تراز قونسولگری اسلامبول نداریم.

باینکه در دوره سابق از ملت بیچاره دو
مقابل واردات امروزی را جبراً و قهراً از راه
رشوه و دزدی می گرفتند دیناری بخزینة دولت
نمی رفت و در یکسال پیش که امورات جنرال قونسو
لگری بیکدرجه اصلاح شد باز در عرض یکسال
بیش از دو هزار لیره واردات در قونسولگری
حاصل نشده بود اما در مدت شش ماه که در تحت
تفتیش مفتش کل وزارت خارجه و اهتمامات
قونسول ژنرال حالیه که مستقیماً از طهران
فرستاده شده اند اداره امور می شود چون مأمو-
رین همه مواجب کافی داشته و در تحت تفتیش
و مراقبه هستند واردات دولتی که از طرف
جنرال قونسولگری بیانک داده شده بیش از
دو هزار لیره شده است و علاوه بر این امورات
جنرال قونسولگری هم بقدری منظم شده بود که
از سایر قونسولگریهای دول معظمه کم نبود.
اما بالعکس از روز مداخله غیر مشروع جناب
شارژدافر و اصلاحات و رفورم که اجرا فرموده
اند و ماتنقید شرا در شماره پیش کردیم واردات
ده لیره هر روزی بسه چهار لیره تزل کرده
است زیرا همه مردم منفعل و روگردان شده
و اطمینان نمی کنند بجهت اینکه می بینند مأمورین
با کفایت با علم را جناب شارژدافر بدون سبب

عزل و مأمورین دیگر را نیز بدون رای و استفسار قونسول ژنرال تعیین کرده و ایشان نیز خود را پیش قونسول ژنرال مسؤول میدانند و حقوق و منافع افراد فلکزده ملت ضایع و پایمال می شود و کم ارتکابات و معاملات دور سابق رونمائی می کند .

بلی تا امور دولت بدست اشخاص با کفایت با ناموس با علم سپرده و تا مواجب کافی برای این مأمورین داده نشود جز پریشانی و خرابی کار ها نتیجه دیگر نخواهیم دید ولی در باب مواجب هم نباید به افراط و تفریط افتاد و البته در درجه اعتدال باید حرکت کرد .

در اینجا این نکته را هم باید بگوئیم که بعضی مأمورین هستند که هر قدر مواجب زیاد داده شود باز از گرفتن رشوه و دزدی کردن و غارت نمودن اموال و حقوق ملت خود داری نمی کنند و این اخلاق رذیله در آنها طبیعت ثانوی شده است و به اقتضای طبیعت شب و روز در افساد و فتنه انگیزی میباشند و وجود این گونه مأمورین در میان هیئت دولت مانند کرکی است در میان يك کله! .. چنانچه بسیاری از این گونه مأمورین هنوز در میدان استبداد در جز خوانی می کنند و مشغول اجرای ایجاب افسادات خود هستند! حمایه کردن و افزودن مواجب اینگونه مأمورین تسلیم کردن اموال و منافع دولت و ملت بدست غارتگران و دزدان است! ..

۴ - تأسیس يك دایره تفتیش در وزارت خارجه و تعیین مفتشین دائمی و موقتی .

امروز تمام دول اوروپ اهمیت بسیار بزرگی به

تفتیش می دهند و ترتیب و انتظام امور دوایر دولترا بسته به تأسیس و انتظام این دایره میدانند .

این مسئله در ایران مایشتر اهمیت و لزوم را دارد بجهت اینکه اغراض شخصی و نفسانیت که سبب خرابی کارها می گردد در مأمورین مازید تراست . برای تطمیع حرص و غرض خود کار هائیکه مایه زوال شرف و حیثیت دولت است می کنند که تمیز حق و باطل آنها بسی دشوار و تدقیقات و موشکافی زیاد می خواهد . پس برای مراقبت اعمال مأمورین و تفتیش امور و تمیز حق از باطل و وقایه واردات دولت احتیاج بزرگی بر مفتشین دائمی و موقتی داریم که از روی کمال بیغرضی تحقیق امور کرده و راپورت خود را بدهند . لیاقت و کفایت و فعالیت مأمورین و یا خیانت و بیعلمی آنها را مشاهده کرده و ملاحظات خود را تقدیم انظار اولیای دولت بکنند . و ما انشاء الله در آتیه ترجمه حال مأمورین اسلامبول را بدون استثناء بکمال بیغرضی و بیطرفی بطوریکه تمام ایرانیان اسلامبول و حتی خود مأمورین نیز اعتراف بصحت آنها بکنند خواهیم نکاشت تا مایه عبرت بشود .

۵ - مکافات مأمورین غیور و کارکن و درستکار و مجازات مأمورین خاین و رشوه خوار .

در دور سابق چون همه کارها بر خلاف حق و قانون بود درین مسئله نیز بعکس رفتار می شد یعنی مأمورینیکه متملق و چاپلوس و رشوه خوار و خیانت کار ملت بودند و اموال ملت بچاره را غارت کرده و بحیب خود و حمایه کنند.

کان خود میرنختند بیشتر نایل مکافات و خلعت و لقب و انعام دولت می شدند و بالطبع اشخاص کاردان و باناموس و باعلم در گوشه و کنار مانده بسوز و کداز و تار و تأسف بسر می بردند و جوانان که قدر و قیمتی برای علم و شرف و ناموس نمی دیدند از تحصیل علوم دست می کشیدند و یا داخل زمره مأمورین بی شرف خیانتکار می شدند و این بود که وطن مقدس ما خالی از اشخاص کار آمد باناموس و با کفایت شده و قحط الرجالی در اکناف مملکت ماحکمرانی می کند.

امروز که میخواهیم در دوائر دولت مردمان باناموس و با شرف و با علم داشته باشیم. امروز که میخواهیم امور دولت و ملت را بدست مأمورین با کفایت و با سیاست بسپاریم و کار هارا منظم و درست به بینیم باید مأمورین کارکن و باناموس و غیور را مکافات بدهیم و تشویق بکنیم و مأمورین رشوه خوار و خیانتکار را که ناموس دولت و ملت را برباد می دهند و یا حرکت مخالف قانون و مشروطیت بجای آورند مجازات بدهیم و الا اگر مأمورین خائن و بد کردار را مجازات ندهیم ظلم و خیانت بمأمورین کارکن و باناموس و با کفایت کرده می شویم. و باید دانست که مجازات هم غیر از عزل است. عزل مأمور یکی از تفرعات مجازات است. مأموریکه خیانت کرد و حرکتی مخالف قانون بجا آورد باید علاوه بر عزل مجازات قانونی بشود و الا ممکن است که يك مأمور کرور هاپول دولت و ملت را اختلاس بکند و پس از عزل براحتی و بکمال بی غیرتی مشغول خوردن آنها بشود!

پس برای اصلاح امور و ترغیب و تشویق جوانان و مأمورین با علم و با کفایت و با شرف مکافات درستکاران و کارکنان و مجازات خائنان و بد کرداران لازم است.

این است اصلاحات و رفرورم لازمه سفارتهای و قونسولگری ها که وزارت جلیله خارجه باید تعقیب و پیروی نماید تا دوائر این وزارت که اهمیت سیاسی و پلتیکی دارد و بمنزله روح مملکت است مانند دوائر سایر دول منظم و مرتب باشد و الا اگر بقرار سابق رفتار شود و عوض قانون و حقانیت اغراض و نفسانیت حکمفرمائی کند نتیجه جز پامال شدن حقوق و منافع دولت و ملت نخواهد داد و مسئولیت آن نیز عاید بروزارت خارجه و اداره کنندگان آن خواهد بود!

از جانب شارژ دافری سفارت کبری رسیده

اداره محترمه روزنامه شمس

اقای مدیر --- خواهش می کنم این مشروحه را در اولین نمره شمس درج فرمائید. با کمال تعجب شرحی در صفحه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نمره چهل و سه ملاحظه نمودم. سابقه مستقیمه چنان اقتضا مینمود که قبل از استعجال در نشر مسموعات خودتان یا تبلیغات غیر، قدری تحقیق حقیقت صرف همت نمائید تا از قیل و قال و ضیاع وقت، خود و دیگران را آسوده دارید.

تعدیل عدد و اصلاح مقرریهای بعضی از اجزای جنرال قونسولگری بموجب مراسله و دستور العمل رسمی وزارت جلیله امور خارجه و بانضمام رأی و وقوف آقای مفتش

اینکه در ضمن ملحوظات خودتان در صفحه ۱۳ مینویسید (معلوم میشود شارژ دافر سفارت نمیخواهد مأمور باشرف عالم وقانوندان در ژنرال قونسولگری باشد) بعد از ملاحظه ایضاحات فوق خودتان و هر منصفی تصدیق خواهید کرد که این نسبت درباره شارژ دافر سفارت چقدر نسنجیده و ظلم فاحش است.

اما استعفاء، بعضی از کبار اجزای ژنرال قونسولگری پیش از این مقدمات بوده و علتش اینست که اولیای دولت چنانچه بارها ملت هم زبان زد کرده است صلاح ندیده اند که وجوه بیت المال ملت بدون کیل بعنوان مقرری تفریط بشود.

اینکه نوشته اید (بنا باظهار دونفر تاجر محترم ایرانی مقیم از میر در این اواخر بقدر بیست نفر از اهالی ایران را مأمورین عثمانی جبراً بسلك عسکری ادخال کرده اند) من که از این فقره اطلاع ندارم پس از خودتان خواهش میکنم اسامی آن بیست نفر ایرانی را بسفارت اشعار بدارید تا در صورتیکه حقیقت و واقعیت داشته باشد و آن اشخاص موجود و بسلك عسکری جبراً ادخال شده باشند سفارت اقدامات بکنند و از قونسول و وکیل قونسولگری از میر مواخذه نماید که چرا بسفارت اشعار کیفیت نکرده اند و در صورتیکه این اشاعه شمس هم مانند نسبت اخراج اجزا قبل از تحقیق و خلاف حقیقت بوده باشد تکلیف معین شود باقی احترام.

فرج الله الحسینی

کل آن وزارت جلیله شده است ابداً شارژ دافر بانفراد و یا چنانچه تلیح شده بمیل و هوس خودش کسی را اخراج نکرده است.

وکلیه باز بموجب همان مراسله وزارت امور خارجه اجزائی که در جنرال قونسولگری لازم نیستند مقرر شده است که در جاهائیکه حالیه مأمور رسمی دولت علیه موجود نیست استخدام بشوند. در اینصورت میتوان تصدیق کرد که کسی از خدمت اخراج نشده است.

آن دونفری که از جنرال قونسولگری بخدمت در ماموریت اطراف تحویل میشوند یکی آقای تائب بک است، اضطراراً باید بگویم که مفتش کل اظهار داشت که در شغلی که باو محول بوده کسالت داشت و چند بار باو اخطار نموده مؤثر نشده است لهذا اتفاق بر این شد مومی الیه در یکی از مأموریتهای ولایات مستخدم شود. دومی آقای میرزا حسین کاظم زاده است که اینجانب شخصاً بمنزیت عقلی و علمی او تصدیق دارم ولی چون مفتش کل اظهار نمود که مومی الیه اصرار دارد بعد از یکماه از خدمت استعفا کرده برای اكمال تحصیلات خود بیپاریس عزیمت نماید بملاحظه اینکه در موقع استعفاء او به تعیین مأمور دیگر مجبوریت حاصل نشود قرار شد شغل او هم بسایر مستخدمین جنرال قونسولگری تقسیم شود تا صرفه مالی برای خزینه ملحوظ گردد.

در اینصورت ملاحظه میکنید که ترتیب انفصال این دونفر چه بوده و در روزنامه بچه عنوان غیر مناسب و بعکس حقیقت نشر مطلب شده است.

شمس

چون درین کاغذ شارژ دافری نیز مانند قرار داد شارژ دافری که در شماره پیش تنقید کرده بودیم بسی نقاط قابل تنقید هست که نقطه نظر ما را تصدیق و پرده از روی نیات جناب شارژ دافر بر میدارد. لهذا مجبور از ذکر ملاحظات و تنقیدات خود هستیم:

۱ - جناب شارژ دافر می فرمایند: «تا از قیل و قال و ضیاع وقت خود و دیگرانرا آسوده دارید» ما بکمال افتخار می گوئیم که آنچه نوشته ایم و خواهیم نکاشت محض حفظ حقوق و منافع هیئت اجتماعی ملت بوده و این اشتغال و مدافعه ما ابداً ضیاع وقت شمرده نمی شود ولی چون این حرفهای راست و این تنقیدات صحیحی که ترجمان حسیات و افکار عمومی ملت است بکار جناب شارژ دافر نمی آید ایشان در ضیاع وقت کفتن مختار هستند.

۲ - می فرمایند: «تعدیل عدد و اصلاح مقرریهای بعضی...» بدین تعبیر گویا میخواهند بفهمانند که تمام اصلاحات و رفرورم عبارت از تعدیل عدد مأمورین بوده و شارژ دافری مداخله دیگری نکرده است. بسی سزاوار حیرت است که جناب شارژ دافر میخواهند با کله تعدیل... افکار حقیقت شناس ملت را تبدیل بفرمایند! چنانکه از قرار داد شارژ دافری که در شماره پیش تنقید کردیم فهمیده می شود شارژ دافری محمد ابراهیم بك را در ریاست محکمه تجارت ابقا فرموده و برای آن نیز چهار لیره بر مقرری اش افزوده و وظیفه مدعی عمومی محکمه جزا را بعهده حاجی احمد علی بك که

مستنطق هم است محول نموده و محمد علی بك را ترجمان شفاهی... تعیین و وظیفه نوشتن تذکره هارا که در عهده جناب تایب بك بود به علی اكبر خان تحمیل نموده و حسین بك منشی فرانسه را کاتب مضابط محاکم جنرال قونسولگری تعیین و دو جوان با کفایت و با شرف و با علم را بدون سبب معزول و سه نفر قواص صادق و درستکار را که مظهر محبت و توجه عموم ملت هستند بیرون کرده اند و باز می فرمایند که این معامله شارژ دافری عبارت از يك تعدیل عدد است!.. از وجدان خود جناب شارژ دافر می پرسیم که آیا اسم این همه معاملات و تبدلات را تعدیل عدد می گویند یا اصلاحات و رفرورم می گویند!..

۳ - می فرمایند: «به انضمام رأی و وقوف اقای مفتش کل وزارت جلیله خارجه شده است» ازین عباره اولاً فهمیده می شود که خود شارژ دافریك قرار دادی ترتیب داده اند و بعد رأی مفتش نیز منضم آن شده است یعنی اساس آن قرار داد از طرف خود جناب شارژ دافر است ثانیاً اگر چه میدانیم که مفتش کل ابداً رأی بعزل بلا سبب دو مأمور با شرف و با کفایت که خودش لیاقت و فعالیت آنها را تصدیق کرده نداده است اما ولورای هم داده باشد بدیهی است که قبول کردن رأی مفتش درین باب برای جناب شارژ دافر اختیاری بوده است نه مجبوری. اگر بگویند مجبوری بوده این خود جوابی می شود برای خودشان. پس در حالیکه قبول رأی مفتش کل اختیاری بوده و در صورتیکه

بگردن من وارد آورده اند بدهم زیرا این مطلب مغایر تمام قوانین اداره ها است که مادامیکه مستخدمین در خدمت میباشند نمیتوانند کاغذی بداره روزنامه ها بنویسند یا اینکه مطالب دیگر بداره بدهند تا در روزنامه درج بشود در صورتیکه این قانون طبیعی است و من هم مستخدم اورویایی هستم چه طور میشود که خلاف آن رفتار نمایم و به سوالات شما جواب بدهم .

ولی نمیتوانم خودداری نمایم از گفتن اینکه آمدن من باسلامبول برای این بوده است که خدمتی برای دولت ایران بکنم نه اینکه اسباب اغتشاش فراهم اورم [۱]. و اگر آنچه را که از من سوال میفرمائید مفید است ؛ میتوانید از وزارت جلیله خارجه توضیحات بخواهید زیرا من به تکلیف خود عمل کرده و راپور-تهای خودم را در اینخصوص فرستاده ام و بیشتر ازین نمیتوانم چیزی درینباب بگویم .

۵ - می فرمایند «باز بموجب همان مراسله» وزارت امور خارجه اجزائیکه در جنرال قونسولگری لازم نیستند ... مقرر شده است که در جاهائیکه حالیه مأمور رسمی دولت علیه نیست استخدام بشوند .»

گویا در نظر ترقیخواه و وطنپرورانۀ جناب شارژ دافر وجود این دو مأمور غیور باعلم و با کفایت که مظهر توجه و محبت عموم ملت هستند و افکار عمومی يك ملت در مدافعه آنها حاضر است در جنرال قونسولگری بیلزوم بوده و وجود پاره مأمورین بی کفایت بی سواد

[۱] در اینجایی نکتهها میباشد

خود شارژ دافر نیز مانند افکار عمومی ملت اعتراف به علم و کفایت این دو مأمور داشته اند آیا چگونه شده که ایشانرا عزل کرده اند و در بحال که میتوان گفت مفتش کل رأی نداشته و اگر هم داشته قبول آن مجبوری نبوده اگر جناب شارژ دافر قدر جوانان باعلم و با کفایت را دانسته و احتیاج امروزی وطن مقدس ما را بوجود اینگونه مأمورین باسرف و باعلم بنظر گرفته و خواهان ترقی وطن و فرزندان آن می بودند تابع حسیات دیگر نشده و این دو مأمور را عزل نمی کردند و حالا که بدون سبب قانونی و برخلاف حق و حقانیت عزل کرده اند ثابت می شود که بمیل و هوس خود این حرکت را اجرا فرموده اند. و مانیز در تلیح این میل و هوس جز اظهار عین حقیقت چیز دیگر نکرده ایم . و با اینکه اطمینان کلی داشتیم که جناب مفتش کل ابدآرای در عزل دو مأمور مقتدر با کفایت باعلم نداشته اند باز برای تحکیم اطمینان خود روز چهارشنبه در جنرال قونسولگری ینش جناب مفتش کل رفته کیفیت را استیضاح کردیم و جوابی را که فرمودند عیناً در زیر درج می کنیم :

جواب جناب موسیو کوله مفتش کل وزارت خارجه در سوالات ما که کله به کله ترجمه مینمایم

من از برای خدمت بدولت ایران بدینجا آمده ام و از برای من محال است که جواب مراسله که میفرمائید از سفارتتکبری بداره شمس رسیده و در انجا تمام مسئولیت اخراج دو نفر مأمور و ترتیبات اجزای اداره قونسولخانه را

اشد لزوم را داشته است که ابقا شده اند!..
بلی راست است بجهت خالی کردن عرصه
برای اجرای مقاصد و نیات شارژ دافری
وجود این دو مأمور غیر لازم و وجود پاره
مأمورین بی کفایت بی سواد که صبح و شام
خاکبوس آستان مبارک جناب شارژ دافر هستند
در درجه لزوم بوده است!..

از شخص جناب شارژ دافر می پرسیم که
آیا از کجا و بکدام وسیله فهمیدید و بر شما ثابت
شد که وجود این دو مأمور با کفایت بیلزوم
است؟ آیا پیش خود ویایک کومیسون علمی
خوانده امتحان فرمودید؟ آیا از افکار عمومی
ملت استفسار کردید؟ آیا ترجمه حال و خدمات
سابقه شانرا در نظر گرفتید و آیا از شخص
قونسول ژنرال که این مأمورین مدتی است
در تحت اداره او کار کرده اند استخبار فرمو-
دید؟ نه! هیچکدام را نکرده اید و ما در حیرتیم
که چگونه برای شما معلوم کردید که از میان انهمه
مأمورین تنها این دو نفر بیلزوم هستند؟ پس
ایادری بصورت درین معامله شما اثری از حس
ملیت و ترقیخواهی و ملت پروری هست؟
بخدای یکتا قسم که اگر از وجدان خودتان
هم پرسید جوابی جز حاشا و کلا نخواهید
شنید؟

ایا در پیش این معامله شارژ دافری
چگونه انسان دلخون و مأیوس از استقبال وطن
نشود زیرا اگر در زمان استبداد و از طرف
مأمورین دوره سابق اجرا می شد انسان متأثر
نمی گشت اما در زمان مشروطیت و حقانیت
انهم از طرف شارژ دافر سفارتکبری که خود

شانرا ایران مدار و ترقی خواه و ملت پرور
می دانند اینگونه معاملات خلاف حقانیت
و مشروطیت انسانرا متأثر و متأسف می سازد
چقدر بدبخت است ملتیکه بزرگان و اولیای
آن پی بدرجه لزوم و احتیاج مملکت بعلم و معرفت
نبر، ده و عوض تشویق و تربیه جوانان قابل
تربیه و باعلم و با کفایت حقوق مقدسه شانرا نیز
پایمال کیف و میل و خودرایی و خود پسندی
می سازند. که اکثر بلایایی که مادوچار شده ایم
از روی همین خود رایی و خود پسندی بوده
است.

۶ — می فرمایند «اضطراراً باید بگویم که
مفتش کل اظهار داشت که تایب بك در شغلی
که باو محول بوده کسالت داشت»

اولاً — از روی شهادتنامه خود جناب
مفتش کل و از روی شهادتنامه جناب ویس
قونسول و کاغذ جناب قونسول ژنرال که در
حق جناب تایب بك داده اند و در شماره پیش
درج کردیم بخوبی ظاهر است که جناب تایب
بك بکمال انتظام و مداومت و فعالیت و وظایف
مودوعه خودرا بعمل آورده است.

ثانیاً — در جنرال قونسولگری دفتری
هست بنام دفتر اوامر که در انجا مقررات
و احکام دایر بمأمورین نوشته و بهمه شان تبلیغ
می شود مثلاً هر کس دیر آمد ویایک کار بعهد
اش محول شد و یا کار بی قانونی کرد همه در انجا
ثبت می شود. اگر جناب تایب بك در کار
بقول جناب شارژ دافر کسالت میداشت
بایستی در انجا ثبت داشته باشد در صورتیکه ابداً
هم چو ثبتی دایر بکسالت ایشان در دفتر او-
امر نیست.

ثالثاً — اگر بالفرض هم يك كسالتی از يك مأمور غیور با کفایت با علم سرزده باشد آن كسالت سبب عزل بلاقانون مأمور نمیکردد اگر این طور می بود بایستی پاره مأمورین بی کفایت و بی علم دیگر که تا کنون دفعات مکرره اسمشان در دفتر اوامر به تبلی و نامداومی ثبت شده سه چهار دفعه عزل شده باشند .

رابعاً — اگر فرض کنیم که جناب تائب بك كسالت در کار داشته و انهم سبب عزلش بوده چگونه جناب شارژدافر میخواست ایشانرا به مأموریتهای ولایات بفرستند پس معلوم می شود که این ادعا هم واهی است و موافق قازن نیست .

خامساً — در صورت فرض كسالت آیا قانوناً و وجداناً لازم نبود همان روز در ضمن قرار داد شارژ دافری این مسئله هم نوشته شده و بجزرال قونسولگری و بخود جناب تائب بك تبلیغ بشود! و آیا قانون و وجدان اقتضا نمیکرد که خود جناب تائب بك را پیش خود خوانده واستفسار بکنند؟ و ایادرممالك مشروطه قانون نمی گوید که باید برای عزل يك مأمور تقصیر و گناه آن بموجب راپورت و شهادت و سایر دلایل اثبات و مدلل شده و به امضای خودش باید برسد؟

پس در صورتیکه جناب شارژ دافرهیچ کدام ازین را ههای قانونیرا پیش نظر نکرده و از وجدان خودشان نیز نترسیده چنین معامله خلاف قانون و مشروطیت اجرا کرده اند بخوبی ثابت میگردد که درین مسئله تابع هوا و هوس و نفسانیت خود شده اند .

۷ — می فرمایند : «دویمی آقای میرزا حسین کاظم زاده است که اینجانب شخصاً بززیت عقلی و علمی او تصدیق دارم ولی چون مفتش کل اظهار نمود که مومی الیه اصرار دارد بعد از یکماه از خدمت استعفا کرده برای ا کمال تحصیلات خود به پاریس عزیمت نماید بملاحظه اینکه در موقع استعفای او بتعین مأمور دیگر مجبوریت حاصل نشود قرار شد شغل او هم بسایر مستخدمین جنرال قونسولگری تقسیم شود تا صرفه مالی برای خزینه ماحوظ گردد» .

اولاً — جناب میرزا حسین خان کاظم زاده که در مدرسه حقوق نیز تحصیل می کنند نه تنها شخص جناب شارژ دافری تصدیق بززیت عقلی و علمی او دارند بلکه تمام ایرانیان اسلامبول و بسیاری از وکلای مجلس مقدس ملی بر خدمات و جانفشاینها و وطنپروری و ماتخواهی و حمیت و علم و کفایت ایشان کواهی دارند و ازینجا است که عزل بلاسبب این جوان با شرف با علم که امید استقبال وطن مقدس است افکار عمومی ملت را بهیجان آورده و همه وطنخواهان را متأثر کرده است .

ثانیاً — چنانکه ما میدانیم جناب مفتش کل اداً رضا بعزل این مأمور غیور با شرف با کفایت نداده اند و اگر هم فرض کنیم که مفتش کل چنین اظهاری کرده است ای شارژ دافری چگونه موافق قانون و وجدان می بیند که بمحض اظهار مفتش کل بدون استفسار پشت پابقانون اساسی و مشروطیت و حقانیت زده و حقوق مقدسه این مأمور با شرف با علم

را پایمال هوا وهوس خود بسازد؟ ایا کدام قانون و وجدان سلیم اجازه می دهد که بمحض شیندن اینکه فلان مأمور بعد از یکدوماه استعفا خواهد داد بدون تحقیق واستفسار از خودان مأمور اورا معزول بکنند. بسی جای حیرت است که از زبان يك مأمور سیاسی ودیپلومات چنین حرفی صادر شود که بمحض احتمال استعفای فلان مأمور پیش از وقت وبدون استمزاج و تحقیق اورا عزل می کند. از وجدان خود جناب شارژ دافر می پرسیم که ایا کدام غرض و حسیات ونیت است که شارژ دافر را مجبور باجرای این حرکت وپیدای این بهانه کرده است؟..

ثالثاً — معلوم می شود که جناب شارژ دافر فرق میان عزل و استعفارا نمی فهمند اکر يك مأمور خود ازوظیفه خویش استعفا بدهد در اکثر اوقات دلیل بر حسن نیت و خدمت اومی شود و سبب اتهام اونمیکردد واغلب موانع مادی و معنوی سبب ان استعفا می شود ولی عزل وانهم بلا سبب مشروع قانونی وانهم در زمان مشروطیت البته موجب زوال شرف و حیثیت مأمور معزول نمیکردد در اینصورت جناب شارژ دافر بخيال واحتمال اینکه جناب میرزا حسین خان کاظم زاده بعد از دوماه استعفا خواهند داد پیش از وقت وبدون استفسار از خودایشان ازوظیفه قانونی معزولشان کرده اند که تماماً مخالف بر اساس مشروطیت و عدالت و وجدان است! زیرا اکرچه هم خیال رفتن اوروپ را داشته باشد بازاین معامله خلاف قانون است زیرا چنانکه گفتیم میان عزل و استعفا فرق بسیار است.

رابعاً — بخيال جناب شارژ دافر کویا این عزل مخالف قانون و مشروطیت و این حرکت منافی وجدان و حقانیت را برای صرفه مالی خزینه دولت اجرا فرموده اند! یعنی تصور نموده اند حالا که بعد از یکماه استعفا خواهند داداگر از حالامعزولش بکنم مواجب یکماهه ان برای خزینه دولت صرفه مالی می شود!.. آفرین بدین حس دولتخواهی وبدین کفایت و کاردانی! کویا در عرض این ده روز برای پوشانیدن این خطای فاحش خود بهانه غیر از صرفه خزینه پیدا نکرده اند! آیا کدام قانون و کدام وجدان و کدام وزارت خارجه اذن می دهد که برای صرفه مالی بخزینه دولت بقدر مواجب یکماهه ظلم و خطای فاحش و بزرگی را که ضربه بر اساس مشروطیت و عدالت و حقانیت است ارتکاب بفرمائید!..

ازین حقایق ودلائل بدیهی وآشکارمیکردد که جناب شارژ دافر در همه این معاملات تابع هوا وهوس خود بوده وابدأ قانون و مشروطیت و عدالت و حقانیت و وجدان و منفعت دولت و ملت را در نظر نکرفته اند ودر عرض این ده روز با هزاران زحمت جوابهاییکه دلیل بزرگ بر ناحقی و بی قانونی این معاملات است پیدا کرده ومی خواهند که بانها افکار حقیقت شناس ملت را تحریف و تبدیل بفرمایند ولی باید بدانند که این راهی که ایشان پیش گرفته اند ایشانرا بکعبه مقصود نمیرساند زیرا این راه روبرقستان است.

۸ — می فرمایند: «اینکه در ضمن ملحوظات خود تان در صفحه ۱۳ می نویسد

ما بر حسب بی طرفی درین باب چیزی نمی توانیم بگوئیم البته خودایشان سبب استغفای خود را بوزارت جلیله خارج نوشته اند و ملت نیز بیک درجه بر حقیقت مسئله واقف شده است. در مسئله اخذ عسکر در آتی جواب داده خواهد شد.

بر شارژ دافری سفارتکبرای ایران در اسلامبول

چند روز بعد از ورود حضرت اجل بحضور مبارک شرفیاب شده و در حضور چند نفر در ضمن صحبت از خیانتها و حرکات قانون شکنانه و ملت کشانه سفرای سابق قدری شرح داده نظر دقت حضرت اجل را به احوال روحیه ملت ایران و تغییرات و مقتضیات زمان جلب کردیم و حضرت اجل در جواب فرمودند که سبب انهمه بدکر داریهای مأمورین سابق خود ملت بوده زیرا ملتیکه نتواند حقوق خود را مدافعه نماید همین طور حقوقش دست خینان و ظالمان می افتد و منافعتش پایمال ظلم و خیانت میگردد در حقیقت این کلام حضرت اجل امروز ما را اقناع کرده و درجه کیاست انحضرت را اثبات نمود زیرا تا نوقت از دهان هیچ یک مأمور چنین حرف قانونی و علمی نشنیده بودیم. ولی با کمال تأسف امروز می بینیم که خود حضرت اجل عمل بفرمایش خود نکرده تمام حقوق مقدسه ما ملت ایران را می خواهند در زیر پای آدمان بی کفایت، بی شرف، بی علم پایمال بفرمایند زیرا از قراریکه در شماره پیش روزنامه شمس خواندیم و هر دقیقه از زبان افراد ملت با هزاران شکایت و تنفر می شنویم شارژ دافری خواسته اند که

(معلوم می شود شارژ دافر سفارت نمی خواهد مأمور باشرف عالم و قانوندان در ژنرال قو- نسولکری باشد) بعد از ملاحظه ایضاحات فوق خود تان و هر منصفی تصدیق خواهید کرد که این نسبت در باره شارژ دافر سفارت چقدر نسنجیده و ظلم فاحش است.

خدای ما و وجدان ما و افکار عمومی ملت شاهد است که مادر این نکارشات نه تابع هوا و هوس خود بوده ایم و نه مروج مقاصد و اغراض دیگران شده ایم.

از همه تفصیلات فوق بخوبی ظاهر و آشکار میگردد که جناب شارژ دافر در این معامله از روی قانون و وجدان حرکت نکرده اند و حقوق مقدسه را پایمال فرموده اند چنانچه افکار عمومی ملت نیز بر این مسئله قانع شده و این است که ما هم فریضه خود میدایم که این حقوق مقدسه اجتماعیه را مدافعه نمائیم و از کفتن حرف حق خود ابداً اندیشه نداریم زیرا امروز زمان ازادی و عدالت است امروز روز مشروطیت و حقانیت است. ارباب وجدان و حمیت و صاحبان حس و وطنپرستی و عدالت و طالبان مساوات و حقانیت هیچوقت راضی نمی توانند بشوند که بدینوجه برخلاف حق و قانون رفتار شود. و عجب تر این است که جناب شارژ دافر که خود شان نیز برنا حقی و بی قانونی این معامله و این سهو بزرگ پی برده اند ولی هموار خود نمی توانند بکنند که اعتراف بقصور و تصحیح سهو بنمایند و حال آنکه همه میدانند که انسان جایز الخطا است و اولین درجه علم نیز اعتراف بنقصان خویش است اما آنچه جناب شارژ دافر در باب سبب استغفای قونسول ژنرال و ویس قونسول می نویسند

قونسولخانه اسلامبول را اصلاح و ملت بدبخت ایران را از خرابیهای چندین ساله خلاص فرمایند ولی بطوری اصلاحات فرموده اند که رحمت به مأمورین سابق باید خواند. تمام ملت منتظر بود که مردمان پست فطرت بی علم و بی کفایت را بیرون و جوانان با علم و با شرف و با کفایت را بجایشان نصب خواهید کرد اما کار بعکس فرموده و راه کج پیش گرفته پاره مأمورین بی شرف و بی علم را ابقا و دو مأمور با علم و با کفایت را بلاسبب بیرون فرموده اید و در حقیقت نه تنها ظلم بزرگی به افراد ایرانی بدبخت ستم دیده اسلامبول کرده بلکه ضربه بزرگی به اساس مشروطیت و حریت زده شده است زیرا در هیچ مملکت قانونی بدون سبب و بدون محاکمه و اثبات جرم یک مأمور را اولو دربان و قواص بوده باشد هیچ کس و حتی خود پادشاه نیز نمیتواند عزل بکند. حضرت اجل باین قرار داد مشروطیت و حریت و قانون اساسی ایران را انکار می فرمائید و اثبات میکنید که هنوز تابع قانون جدید مشروطیت و عدالت نیستید و بلکه باصول قدیم استبدادی که همه کارها بکیف و میل رئیس بود تبعیت می فرمائید ازین جهت بر حسب فرمایش خود حضرت اجل بمقام جسارت آمده معروض میداریم که حالا ملت ایران حق مدافعه حقوق خود را که با این قرار داد شارژ دافری پایمال شده است دارد یا نه؟ و اگر حق خود را مدافعه نکند بقول حضرت اجل مقصر خودش می شود یا نه؟ و برای مدافعه حقوق اجتماعیه که هر کس قانوناً و وجداناً مجبور بدان است از حضرت اجل می توان پرسید که این قرار

داد مبنی بر کدام وجدان سلیم و حس ماییت و حمیت وطنی بوده است و آیا درینصورت که قونسول ژنرال خود را مسئول کارهای قونسولخانه نمیداند و مأمورین جزو نیز که شارژ دافری تعیین کرده خود را پیش قونسول مسئول نمی دانند ملت ایران میتواند امنیت بکارهای قونسولگری بکند؟ و در مقابل این حرکت مخالف قانون و عدالت آیا ملت میتواند اعتماد بروطنپروری و ملت پرستی و دولتخواهی حضرت اجل نماید؟ حاشا و کلا.

۱۷ رمضان ۱۳۲۸ اقل محمد علی

سواد پروردستنامه طبقه اصناف ایرانی در اسلامبول ما طبقه اصناف بعد از طی دوره مشئومه استبداد که ماحی حقوق ملی و شرف قومی بود باتشریف جناب مستطاب آقای میرزا اسماعیل خان فرزانه جنرال قونسول که اولین مأمور با شرف قانونی بوده که این مقام را اشغال مینماید خودمان را خوشدل داشته امیدوار بودیم که جبران مافات نموده و حقوق ضایعه این بدبختان را مسترد خواهند داشت. و الحق در این مدت قلیل آنچه حسن کفایت و کیاست میباشد در انتظام قونسولخانه بخرج داده جد کافی در فراهم آوردن اسباب رفاه ملت بذل نموده جلب قلوب خواص و عام را فرموده بودند. علی رغم وطنخواهان با کمال تأسف در روزنامه شمس خواننده شد که جناب شارژ دافر سفارتگری اصلاحاتی در جنرال قونسولگری اجرا نموده؛ چه سان اصلاحات که عبارت بوده از ابقای پاره مأمورین بی علم و بی شرف دور سابق که خیانت هایشان پر همه کس معلوم و ثابت است و اخراج